

## بسم الله الرحمن الرحيم

ما در این مدت مصیبت‌ها دیده‌ایم، مصیبت‌های بسیار بزرگ و بعضی پیروزی‌ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بود، مصیبت‌های زن‌های جوان مرده، مرده‌های اولاد از دست داده، طفل‌های پدر از دست داده. من وقتی چشمم به بعضی از این‌ها که اولاد خودشان را از دست داده‌اند می‌افتد، سنگینی در دوشم پیدا می‌شود که نمی‌توانم تاب بیاورم. من نمی‌توانم از عهده این خسارات که بر ملت ما وارد شده است برآیم. من نمی‌توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد، خدای تبارک و تعالی باید به آن‌ها اجر عنایت فرماید. من به مادرهای فرزندان از دست داده، تسلیت عرض می‌کنم و در غم آن‌ها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آن‌ها تسلیت عرض می‌کنم. من به جوان‌هایی که پدران‌شان را در این مدت از دست داده‌اند، تسلیت عرض می‌کنم.

خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت‌ها برای چه به این ملت وارد شد، مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که از آن وقتی که صدای ملت درآمده است تا حالا قتل و ظلم و غارت و همه این‌ها ادامه دارد. ملت ما چه می‌گفتند که مستحق این عقوبات شدند. ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه‌گذاری شد برخلاف قوانین بود. آن‌هایی که در سن من هستند، می‌دانند و دیده‌اند که مجلس موسسان که تاسیس شد، با سرنیزه تاسیس شد، ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس موسسان، مجلس موسسان را با زور سرنیزه تاسیس کردند و با زور، وکلای آن را وادار کردند به اینکه به رضاشاه رای سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود، بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است. برای اینکه ما فرض می‌کنیم که یک ملتی تمام‌شان رای داند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، این‌ها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای آن‌ها برای آن‌ها قابل است؛ لکن اگر چنانچه یک ملتی رای دادند (ولو تمام‌شان) به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند. سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان سابق، فرض بفرمایید که زمان اول قاجاریه نبودیم، اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک رفراندمی تحقق پیدا کرد و همه ملت هم ما فرض

کنیم که رای مثبت دادند، اما رای مثبت دادند بر آقامحمدخان قجر و آن سلاطینی که بعدها می‌آیند. در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از ما زمان آقامحمدخان را ادراک نکرده، آن اجداد ما که رای دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رای دادند که زمان ما احمدشاه سلطان باشد. سرنوشت هر ملت دست خودش است. ملت در صد سال پیش از این، صدوپنجاه سال پیش از این، یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته. ولی او اختیار ماها را نداشته است که یک سلطانی را بر ما مسلط کند. ما فرض می‌کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تاسیس شد ما فرض می‌کنیم که به اختیار مردم بود و مجلس موسسان را هم به اختیار مردم تاسیس کردند و این اسباب این می‌شود که - بر فرض اینکه این امر باطل، صحیح باشد - فقط رضاخان سلطان باشد، آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند و اما محمدرضا سلطان باشد بر این جمعیتی که الان بیشترشان، بلکه الا بعضی قلیلی از آن‌ها ادراک آن وقت را نکرده‌اند، چه حقی داشتند ملت در آن زمان، سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؛ بنابراین سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تاسیس شده بود مجلس، غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آن‌ها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند، هر کسی سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا کنند، آن‌ها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست. علاوه بر این، این سلطنتی که در آن وقت درست کرده بودند و مجلس موسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد، در این زمان می‌گوید که ما نمی‌خواهیم این سلطان را. وقتی که این‌ها رای دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضاشاه را، رژیم سلطنتی را نمی‌خواهیم، سرنوشت این‌ها با خودشان است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است.

حالا می‌آییم سراغ دولت‌هایی که ناشی شده از سلطنت محمدرضا و مجلس‌هایی که ما داریم. در تمام طول مشروطیت الا بعضی از زمان‌ها آن هم نسبت به بعضی از وکلا، مردم دخالت نداشتند در تعیین وکلا. شما الان اطلاع دارید که در این مجلسی که حالا هست، چه مجلس شورا و چه مجلس سنا و شما ملت ایران

هستید، شما ملتی هستید که در تهران سکنی دارید، من از شما مردم تهران سوال می‌کنم که آیا این وکلایی که در مجلس هستند، چه در مجلس سنا و چه در مجلس شورا، شما اطلاع داشتید که این‌ها را خودتان تعیین کنید، اکثر این مردم می‌شناسند این افرادی را که به عنوان مجلس و به عنوان وکیل مجلس سنا یا مجلس شورا در مجلس هستند، یا این هم با زور تعیین شده بدون اطلاع مردم. مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس، مجلس غیرقانونی است. بنابراین این‌هایی که در مجلس نشسته‌اند و مال ملت را گرفته‌اند به عنوان اینکه حقوق هر فرض کنید که وکیلی اینقدر است، این حقوق را حق نداشتند بگیرند و ضامن هستند. آن‌هایی هم که در مجلس سنا هستند، آن‌ها هم حق نداشتند و ضامن هستند. و اما دولتی که ناشی می‌شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیر قانونی است، خودش علاوه بر او غیرقانونی است، وکلایی که تعیین کرده است غیرقانونی است، دولتی که از همچون مجلسی و همچون سلطانی انشا بشود، این دولت غیرقانونی است. این ملت حرفی را که داشتند در زمان محمدرضاخان، می‌گفتند که این سلطنت را ما نمی‌خواهیم و سرنوشت ما با خود ماست. در حالا هم می‌گویند که ما این وکلا را غیرقانونی می‌دانیم، این مجلس سنا را غیرقانونی می‌دانیم، این دولت را غیرقانونی می‌دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، از ناحیه شاه منصوب است و همه آن‌ها غیر قانونی هستند، می‌شود که قانونی باشد، ما می‌گوییم که شما غیر قانونی هستید باید بروید. ما اعلام می‌کنیم که الان دولتی که به اسم دولت قانونی خودش را معرفی می‌کند، حتی خودش قبول ندارد که قانونی است، خودش تا چند سال پیش از این، تا آن وقتی که دستش نیامده بود این وزارت، قبول داشت که غیرقانونی است، حالا چه شده است که می‌گوید من قانونی هستم. این مجلس غیرقانونی است، از خود وکلا بپرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است، هر کدام ادعا کردند که ملت تعیین کرده است، ما دست‌شان را می‌دهیم دست یک نفر آدم ببرد او را در حوزه انتخابیه‌اش، در حوزه انتخابیه از مردم سوال می‌کنیم که این آقا آیا وکیل شما هست، شما او را تعیین کردید، حتما بدانید که جواب آن‌ها نفی است. بنابراین آیا یک ملتی که فریاد می‌کند که ما این دولت‌مان، این شاه‌مان، این مجلس‌مان برخلاف قوانین است و حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشت‌مان دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند، در تهران، یک قبرستان هم در جاهای دیگر.

من باید عرض کنم که محمدرضای پهلوی، این خائن خبیث برای ما رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد. مملکت ما را خراب کرد، قبرستان‌های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است که اگر چنانچه بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم، سال‌های طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت این کار را می‌تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می‌تواند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی‌توانند این به هم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند. شما ملاحظه کنید، به اسم اینکه ما می‌خواهیم زراعت را، دهقان‌ها را دهقان کنیم، تا حالا رعیت بودند و ما می‌خواهیم حالا دهقان‌شان کنیم، اصلاحات ارضی درست کردند، اصلاحات ارضی‌شان بعد از این مدت طولانی به این جا منتهی شد که به کلی دهقانی از بین رفت، به کلی زراعت ما از بین رفت و الان شما در همه چیز محتاجید به خارج؛ یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند از برای آمریکا و ما محتاج به او باشیم در اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه چیز را، تخم مرغ از او بیاوریم یا از اسرائیل که دست نشانده آمریکاست بیاوریم. بنابراین کارهایی که این آدم کرده به عنوان اصلاح، این کارها خودش افساد بوده است. قضیه اصلاحات ارضی یک لطمه‌ای بر مملکت ما وارد کرده است که تا شاید بیست سال دیگر ما نتوانیم این را جبران بکنیم، مگر همه ملت دست به هم بدهند و کمک کنند تا سال‌ها بگذرد و جبران بشود این معنا.

فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب نگه داشته درست کرده است، فرهنگ ما را این عقب نگه داشته، به طوری که جوان‌های ما تحصیلات‌شان در این جا تحصیلات تام و تمام نیست و باید بعد از اینکه یک مدتی در این جا یک نیمه تحصیلی کردند آن هم با این مصیبت‌ها، آن هم با این چیزها، باید بروند در خارج تحصیل بکنند. ما پنجاه سال است، بیشتر از پنجاه سال است دانشگاه داریم و قریب سی و چند سال است که این دانشگاه را داریم لکن چون خیانت شده است به ما، از این جهت رشد نکرده، رشد انسانی ندارد، تمام انسان‌ها و نیروی انسانی ما را از بین برده است این آدم. این آدم به واسطه نوکری که داشته، مراکز فحشا درست کرده، تلویزیونش مرکز فحشاست، رادیویش بسیاریش فحشاست، مراکزی که اجازه دادند برای اینکه باز باشد، مراکز فحشاست، این‌ها دست به دست هم دادند. در تهران مرکز مشروب‌فروشی بیشتر از کتاب‌فروشی است، مراکز فساد دیگر الی ماشاءالله است. برای چه سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم، ما با آن

چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم. ما کی مخالفت کردیم با تجدد، با مراتب تجدد، مظاهر تجدد وقتی که از اروپا پایش را در شرق گذاشت خصوصا در ایران، مرکز چیزی که باید از آن استفاده تمدن بکنند ما را به توحش کشانده است. سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد و شما می دانید که جوان های ما را این ها به تباهی کشیده اند و همین طور سایر این جاها. ما با این ها در این جهات مخالف هستیم. این ها به همه معنا خیانت کرده اند به مملکت ما.

و اما نفت ما، تمام نفت ما را به غیر دادند، به آمریکا و غیر از آمریکا دادند، آنی که به آمریکا دادند عوضش چه گرفتند، عوض یک اسلحه هایی برای پایگاه درست کردن برای آقای آمریکا. ما، هم نفت دادیم و هم پایگاه برای آن ها درست کردیم. آمریکا با این حيله، که این مرد هم دخالت داشت، با این حيله نفت را از ما برد و برای خودش در عوض پایگاه درست کرد. یعنی اسلحه هایی آورده این جا که ارتش ما نمی تواند این اسلحه را استعمال بکند، باید مستشارهای آن ها باشند، باید کارشناس های آن ها باشند. این هم از ناحیه نفت، که این نفت ما را اگر چند سال دیگر خدای نخواستہ این عمر پیدا کرده بود، عمر سلطنتی پیدا کرده بود، مخازن نفت ما را تمام کرده بود، زراعت مان را هم که تمام کرده، این ملت به کلی ساقط شده بود و باید عملگی کند برای اغیار. ما که فریاد می کنیم از دست این، برای این است.

خون های جوان های ما برای این جهات ریخته شده، برای اینکه آزادی می خواهیم ما. ما پنجاه سال است که در اختناق به سر بردیم، نه مطبوعات داشتیم، نه رادیوی صحیح داشتیم، نه تلویزیون صحیح داشتیم، نه خطیب می توانست حرف بزند، نه اهل منبر می توانستند حرف بزنند، نه امام جماعت می توانست آزاد کار خودش را ادامه بدهد، نه هیچ یک از اقشار ملت کارشان را می توانستند ادامه بدهند و در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالاتر باقی است و باقی بود و الان هم باز نیمه حشاشه او که باقی است، نیمه حشاشه این اختناق هم باقی است. ما می گوییم که خود آن آدم، دولت آن آدم، مجلس آن آدم، تمام این ها غیر قانونی است و اگر ادامه به این بدهند این ها مجرمند و باید محاکمه بشوند و ما آن ها را محاکمه می کنیم.

من دولت تعیین می کنم، من تو دهن این دولت می زنم، من دولت تعیین می کنم، من به پشتیبانی این ملت

دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد (دست و تکبیر حضار). این آقا که خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقاییش هم قبولش ندارند، ملت هم قبولش ندارد، ارتش هم قبولش ندارد، فقط آمریکا از این پشتیبانی کرده و فرستاده به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی نکنید، انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته است که باید از این پشتیبانی کنید. یک نفر آدمی که نه ملت قبولش دارد، نه هیچ یک از طبقات ملت از هر جا بگویید قبولش ندارند، بله چند تا از اشرار را دارند که می‌آورند توی خیابان‌ها، از خودشان هست این اشرار، فریاد هم می‌کنند، از این حرف‌ها هم می‌زنند. لکن ملت این است، این ملت است (اشاره به حضار). می‌گوید که در یک مملکت که دو تا دولت نمی‌شود. خوب واضح است این، یک مملکت دو تا دولت ندارد لکن دولت غیرقانونی باید برود، تو غیرقانونی هستی. دولتی که ما می‌گوییم، دولتی است که متکی به آرای ملت است، متکی به حکم خداست، تو باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را. باید سرچایش بنشیند این آدم و یا اینکه به امر آمریکا و این‌ها، وادار کند یک دسته ای از اشرار را این ملت را قتل عام کند.

ما تا هستیم نمی‌گذاریم این‌ها سلطه پیدا کنند، ما نمی‌گذاریم دوباره اعاده بشود آن حیثیت سابق و آن ظلم‌های سابق، ما نخواهیم گذشت که محمدرضا برگردد، این‌ها می‌خواهند او را برگردانند، بیدار باشید. ای مردم! بیدار باشید، نقشه دارند می‌کشند، ستاد درست کرده مردیکه در آن جایی که هست، روابط دارند درست می‌کنند، می‌خواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد و همه هستی ما به کام آمریکا برود. ما نخواهیم گذاشت، تا جان داریم نخواهیم گذاشت و من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه شما را خواستار هستم و من عرض می‌کنم بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم تا آن وقتی که این‌ها ساقط بشوند و ما به واسطه آرای مردم، مجلس سنا درست بکنیم و دولت اول را، دولت دایمی را (مقصود من از مجلس سنا مجلس موسسان بود، نه مجلس سنا. مجلس سنا اصلش یک حرف مزخرفی است، همیشه بوده.) تعیین بکنیم.

و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از یکی از ارکان ارتش، یک قشرهایی از ارتش. اما آن نصیحتی که می‌کنم این است که ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید. ماها داریم زحمت می‌کشیم، ماها خون دادیم، ماها جوان دادیم، ماها حیثیت و آبرو دادیم، مشایخ ما حبس رفتند، زجر کشیدند، می‌خواهیم که ارتش

ما مستقل باشد. آقای ارتشبد! شما نمی‌خواهید، شما نمی‌خواهید مستقل باشید! آقای سرلشکر! شما نمی‌خواهید مستقل باشید، شما می‌خواهید نوکر باشید! من به شما نصیحت می‌کنم که بیایید در آغوش ملت، همان که ملت می‌گوید بگویید، ما باید مستقل باشیم. ملت می‌گوید ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای آمریکا و اجنبی باشد. شما هم بیایید، ما برای خاطر شما این حرف را می‌زنیم، شما هم بیایید برای خاطر خودتان این حرف را بزنید، بگویید ما می‌خواهیم مستقل باشیم، ما نمی‌خواهیم این مستشارها باشند. ما که این حرف را می‌زنیم که ارتش باید مستقل باشد، جزای ما این است که بریزید توی خیابان خون جوان‌های ما را بریزید که چرا می‌گویید من باید مستقل باشم، ما می‌خواهیم تو آقا باشی. و اما تشکر می‌کنم از این قشروهایی که متصل شدند به ملت، این‌ها آبروی خودشان را، آبروی کشورشان را، آبروی ملت‌شان را، این‌ها حفظ کردند. این درجه دارها، همافرها، افسرهای نیروی هوایی، این‌ها همه مورد تشکر و تمجید ما هستند و همین طور آن‌هایی که در اصفهان و در همدان و در سایر جاها، این‌ها تکلیف شرعی، ملی، کشوری خودشان را دانستند و به ملت ملحق شدند و پشتیبانی از نهضت اسلامی ملت را کردند، ما از آن‌ها تشکر می‌کنیم و به این‌هایی که متصل نشدند می‌گوییم که متصل بشوید به این‌ها، اسلام برای شما بهتر از کفر است. ملت برای شما بهتر از اجنبی است. ما برای شما می‌گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید، رها بکنید این را، خیال نکنید که اگر رها کردید ما می‌آییم شما را به دار می‌زنیم. این چیزهایی است که شماها یا کسان دیگر درست کرده‌اند والا این همافرها و این درجه‌دارها و این افسرها که آمدند و متصل شدند، ما با کمال عزت و سعادت آن‌ها را حفظ می‌کنیم و ما می‌خواهیم که مملکت، مملکت قوی باشد. ما می‌خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد. ما نمی‌خواهیم نظام را به هم بزنیم، ما می‌خواهیم نظام محفوظ باشد. لکن نظام ناشی از ملت در خدمت ملت، نه نظامی که دیگران سرپرستی‌اش را بکنند و دیگران فرمان به آن بدهند.

سخنرانی امام خمینی در بهشت زهرا

۱۲ بهمن ۱۳۵۷